

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، صورت سوم بحث در چارچوب تقریر آیت‌الله خوئی در أجود التقریرات و محاضرات بازسازی شد. ساختار مسئله چنین است: «ما عِلْمٌ وجوبُهُ إجمالاً» میان نفسیت و غیریت مردّد است، و هم‌زمان احتمال می‌رود واجب فعلی دیگری موجود باشد که تحققش بر همان معلوم‌الوجوب توقّف دارد. بر مبنای «التوسّط فی التنجیز»، قدر متیقّن از تکلیف منجز است و برائت فقط در «زائد مشکوک» جریان می‌یابد. تطبیق روشن، مثال ختان است: می‌دانیم ختان فی‌الجملة واجب است، ولی نمی‌دانیم نفسی است یا غیره. اگر غیره باشد، مقدمه صحّت طواف است و طواف رکن حج واجب بالفعل برای مستطیع. در ظرف ابتلاء به طواف، ترک ختان یا ترک واجب نفسی است یا ترک مقدمه واجب فعلی؛ در هر دو تقدیر، «علم اجمالی به استحقاق عقاب» بر ترک ختان حاصل می‌شود و مقتضای احتیاط، اتیان ختان است. این تطبیق مقید به تحقق شرط ابتلاء و فعلیت ذی است؛ اگر ذی فعلی نباشد (مانند مولود غیر بالغ)، ساختار به صورت دیگری برمی‌گردد و مرجع، برائت خواهد بود. در «صورت دوم محاضرات» نیز منطق یکسان است: وجوب فعلی «الف» (مانند وضوء) مفروض و مردّد میان نفسی/غیره است؛ اگر غیره باشد، فعلیت «ب» (مانند صلاة منذوره) متوقف بر تحقق خارجی «الف» است. نتیجه آن‌که وجوب وضوء تفصیلاً منجز است و برائت در آن جا ندارد؛ برائت فقط نسبت به «وجوب نفسی صلاة» — با فرض فقدان حجّت — جاری می‌شود. قاعده نزد محقق خوئی آن است که تنجیز علم اجمالی متوقف بر تعارض اصول در اطراف است؛ هرگاه در یک طرف اصلاً اصل مؤمن جاری نشود (مانند وضوء معلوم‌الوجوب)، علم اجمالی از حیث تنجیز بی‌اثر می‌گردد و «انحلال حکمی» رخ می‌دهد. تفاوت ملاکی با باب اقل و اکثر روشن است: آن‌جا عدم جریان اصل در یک طرف به جهت «عدم اثر» (اطلاق) است؛ این‌جا به جهت «معلوم‌بودن تفصیلی وجوب مشکوک الغیریة». ثمره عملی: امتثال قدر متیقّن (ختان/وضوء) لازم است؛ و برائت نسبت به زائد بی‌حجّت (وجوب نفسی صلاة) مؤمن خواهد بود.

تعلیق صاحب «المنتقى» بر صورت سوم در کلام محقق نائینی بنا بر تقریر «الأجود»

آقای روحانی در «منتقى الأصول» صورت سوم بنا بر تقریر محقق خوئی از کلام محقق نائینی را نقل و سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. فرض این است که مکلف الآن می‌داند «یک چیز» بالفعل واجب است، اما وجه وجوب آن مردّد است بین نفسی و غیره. نیز می‌داند که اگر وجوب آن غیره باشد، ذی‌المقدّمه هم بالفعل واجب است، ولی حجّت الزام آن به دست او نرسیده است (لم یصل إلینا). مثلاً کسی نذر کرده ولی نمی‌داند متعلّق نذر «وضوء» است یا «صلاة». اگر متعلّق نذر وضوء باشد، وضوء واجب نفسی است. اگر متعلّق نذر صلاة باشد، وضوء واجب غیره صلاة منذوره است و وجوب صلاة نیز در واقع فعلی است، هرچند دلیل الزامش به مکلف واصل نشده است.

نتیجه نزد محقق نائینی و تبیین آن

حکم: وضوء باید انجام شود؛ و نسبت به صلاة، جز از حیث وضوء، سایر اجزاء و شرائط مجرای برائت‌اند. تعلیل: ترک وضوء، قطعاً منشأ استحقاق عقاب است، یا مباشرتاً، اگر وضوء واجب نفسی باشد؛ یا بالتسبیب، اگر وضوء واجب غیره باشد و ترک آن به ترک صلاة واجب فعلی بینجامد. اما ترک صلاة «از ناحیه غیر وضوء» معلوم‌العقاب نیست؛ زیرا حجّت بر آن نیامده

است. پس اصل برائت نسبت به آن بلا مانع است.

این همان «انحلال حکمی علم اجمالی» است؛ علم اجمالی «یا وجوب نفسی وضوء یا وجوب نفسی صلاة» در واقع باقی است، اما در مرحله تنجیز به دو شاخه تحلیل می‌شود: علم تفصیلی به لزوم وضوء و استحقاق عقاب بر ترک آن (منجّز). شک بدوی نسبت به وجوب نفسی صلاة (مورد برائت)، چون حجت نرسیده است. در نتیجه، برائت نسبت به صلاة بلا معارض جاری است، زیرا در طرف وضوء اصلاً اصل مؤمن جریان ندارد.

نسبت با صاحب کفایه و نقد صاحب «المنتقى»

گفته شده صاحب کفایه در همین صورت، نسبت به «خود وضوء» نیز برائت را جاری می‌داند. تحلیل صاحب «المنتقى» اینکه این نسبت، بر فرض پذیرش «تفکیک در تنجّز مرکب» ناتمام است؛ زیرا وجوب صلاة «از ناحیه وضوء» منجّز است (ترک وضوء سبب ترک صلاة می‌شود و عقاب می‌آورد). اما از ناحیه سایر اجزاء و شرائط منجّز نیست (حجت در کار نیست). پس برائت در نواحی غیرمنجّز صلاة جاری است، ولی در وضوء جاری نیست؛ جمع بین این دو کاملاً سازگار و صناعی است.

مراد دقیق محقق نائینی: «انحلال» به معنای بازگشت علم اجمالی به علم تفصیلی به لزوم وضوء و عقاب بر ترک آن، و شک بدوی در لزوم صلاة به سایر اجزاء و شرائط است؛ لذا برائت نسبت به صلاة بلا معارض جاری می‌شود، چون در وضوء اصلاً اصلی جاری نیست.

موافقت آیت‌الله خوئی: سید خوئی نیز همین جمع را می‌پذیرد: انحلال حکمی در کار است. وضوء، معلوم‌الوجوب است تفصیلاً (نفسی یا غیره)؛ برائت در آن راه ندارد. صلاة، چون وجوب نفسی‌اش حجت ندارد، برائت شرعی و عقلی جاری است. ملاک کلیدی نزد محقق خوئی اینکه تنجیز علم اجمالی متوقف بر تعارض اصول در اطراف است؛ و چون در طرف وضوء اصلاً اصل جاری نیست، تعارضی منعقد نمی‌شود و برائت در طرف صلاة بی‌معارض جریان دارد.

جمع‌بندی صناعی و ثمره عملی: انحلال حقیقی رخ نداده است (هنوز نمی‌دانیم وجوب نفسی به کدام تعلّق گرفته)، اما انحلال حکمی محقق است، زیرا اصل مؤمن در یک طرف (وضوء) راه ندارد و در طرف دیگر (صلاة) بی‌معارض جاری می‌شود. تفکیک در تنجیز مرکب مجاز و معقول است: «صلاة» از حیث مقدّمیت وضوء منجّز است (ترک آن مستند به ترک وضوء، موجب عقاب است)، ولی از حیث سایر اجزاء و شرائط - مادامی که حجت نرسیده - غیرمنجّز و مجرای برائت است. در نتیجه، وضوء را باید گرفت (امتنال واجب معلوم). نسبت به نفیست وجوب صلاة - تا حجت مستقلی قائم نشود - برائت مؤمن است. صاحب «المنتقى» در این زمینه می‌فرماید:

الصورة الثانية: أن يُعلم بوجوب شيء فعلاً مُردّد بين كونه نفسياً أو غيرياً، مع العلم بأنّه لو كان غيرياً كان وجوبُ ذي المقدّمة فعلياً، لكن لم يصل إلينا... وقد اختار المحقّق النائيني لزوم الإتيان بالوضوء للعلم بترتّب العقاب على تركه... وأمّا تركُ ذي المقدّمة من ناحية غير الوضوء... فأصلُ البراءة... لا مانع منه... ومرجعُ كلامِ المحقّق النائيني إلى دعوى انحلال العلم الإجمالي إلى العلم التفصيلي بلزوم الوضوء... وشكّ بدويّ في لزوم الصلاة... وقد وافقه السيد الخوئي... فذهب إلى انحلال العلم الإجمالي إلى علم تفصيلي بلزوم الوضوء، وشكّ بدويّ في وجوب الصلاة... [1]

اشکال صاحب «المنتقى» بر «انحلال» محقق نائینی در صورت ثالثه

محقق نائینی مدعی است علم اجمالی در این صورت «حکماً منحل» می‌شود به علم تفصیلی به وجوب وضوء به‌علاوة شک بدوی در وجوب صلاة؛ نتیجتاً برائت نسبت به صلاة بلا معارض جاری است و وضوء باید اتيان شود.

اشکال صاحب «المنتقى»؛ جهت اول

مبنای کلیدی این است که وجوبِ غیرِ بما هو غیرِی، مجعولِ شرعی مستقل نیست تا مجرای برائت (شرعی/عقلی) باشد. بنابراین:

الف) طبیعی الوجوب (جامعِ نفسی/غیری) نیز مجرای برائت نیست؛ مجرای برائت فقط «خصوصِ الوجوبِ النفسی» است، آن‌هم اگر مشکوک باشد.

ب) با این مبنا، دو اصل مؤمن بالفعل متصور می‌شود: 1- برائت از «وجوبِ نفسی وضوء» (چون نفسیتِ وضوء مشکوک است)؛ 2- برائت از «وجوبِ نفسی صلاة» (که آن‌هم مشکوک است). این دو برائت با یکدیگر معارض‌اند؛ زیرا علم اجمالی داریم به ثبوتِ یکی از دو «خصوصیتِ نفسی» (یا نفسیتِ وضوء یا نفسیتِ تقييدِ صلاة). تعارضِ اصول در اطراف، قوامِ منجزیتِ علم اجمالی است؛ پس ترخیصِ دوطرفه ممکن نیست و «انحلال» ادعایی شکل نمی‌گیرد. در نتیجه، علم اجمالی از تنجیز ساقط نمی‌شود و مسیرِ برائتِ یک‌سویه نسبت به صلاة (به‌نحو ادعای محقق نائینی) باز نمی‌گردد.

استثناء و راه نجاتِ مبنای محقق نائینی

صاحب «المنتقى» می‌افزاید: مگر آن‌که مبنای خاصِ محقق نائینی پذیرفته شود که «شرائط نیز متعلقِ امرِ نفسیِ ضمنی‌اند مانند اجزاء». تبیین مبنا: به نظر محقق نائینی، امرِ نفسیِ واحد به «صل» به اجزاء و حتی به شروط (مانند طهارت) به نحو «ضمنی» تعلق دارد؛ فراتر از غیریتِ عقلانیِ مقدمات. بر این مبنا، «وجوبِ نفسی وضوء» بر هر تقدیر معلوم است: اگر متعلقِ نذر وضوء باشد، نفسیتِ استقلالِ وضوء ثابت است. اگر متعلقِ نذر صلاة باشد، نفسیتِ ضمنیِ وضوء در ضمنِ امر به صلاة مقید ثابت است.

اثر اصولی: چون «وجوبِ نفسی وضوء» به نحوی معلوم است، برائت نسبت به وضوء موضوع ندارد (مانع کلی جریانِ اصل، یعنی علم به تکلیف، محرز است). در نتیجه، برائت نسبت به «وجوبِ نفسی صلاة» بی‌معارض جاری می‌شود؛ و بدین‌سان «انحلالِ حکمی» به‌نحو صحیح محقق می‌گردد. نکته دقیق اینکه «الأمرُ الضمني قابلٌ لجريان البراءة» اگر خودش مشکوک باشد؛ اما در ما نحن فيه، با پذیرشِ مبنای محقق نائینی، امرِ ضمنیِ نفسی به وضوء «معلوم» فرض شده، پس برائت نسبت به وضوء راه ندارد و تعارضی با برائتِ صلاة پدید نمی‌آید.

جمع‌بندی تحلیلی: بر مبنای عدمِ جریانِ برائت در وجوبِ غیرِی و عدمِ پذیرشِ امرِ نفسیِ ضمنی نسبت به شرط، موضوعِ برائت، فقط «نفسیت» است؛ لذا دو برائت (از نفسیتِ وضوء/نفسیتِ صلاة) معارض می‌شوند؛ علم اجمالی منجز می‌ماند؛ «انحلال» ادعایی ناتمام است و نتیجه، احتیاط خواهد بود. بر مبنای محقق نائینی در «تعلقِ امرِ نفسیِ ضمنی به شروط»، نفسیتِ وضوء، یا استقلالاً یا ضمناً معلوم است؛ پس برائت در وضوء مسدود است. برائت از وجوبِ نفسیِ صلاة بلا معارض جاری؛ «انحلالِ حکمی» پذیرفتنی؛ و وضوء لازم، و نسبت به نفسیتِ صلاة مؤمن برائت برقرار تا حجت مستقل بیاید.

نکته روشی: صاحب «المنتقى» با این استثناء نشان می‌دهد «انحلال» مورد ادعای محقق نائینی بر «زیرساخت نظری خاص» (امرِ نفسیِ ضمنی به شروط) متوقف است. اگر آن زیرساخت پذیرفته نشود، اشکالِ تعارضِ اصول (و قوامِ منجزیت به تعارض) باقی است و انحلالِ ادعایی فرو می‌ریزد؛ اما با پذیرشِ آن، مسیرِ انحلالِ حکمی محقق نائینی قابلِ دفاع خواهد بود. آقای روحانی می‌نویسد:

... ما أفاده المحقق النائيني مخدوش... جهة الخدشة: عدم قابلية الوجوب الغيري لجريان البراءة... فتصير البراءة من وجوب الصلاة معارضة بالبراءة من وجوب الوضوء نفسياً... نعم، لو التزم بكون الشرائط متعلقة للأمر النفسي الضمني كالأجزاء، صار الوجوب النفسي للوضوء معلوماً على التقديرين... فتمتنع البراءة عنه، وتكون البراءة عن وجوب الصلاة بلا معارض... [2].

اشکال بر نقد نخست صاحب «المنتقى» بر محقق نائینی در صورت ثالثه

نقد نخست آقای روحانی بر محقق نائینی در صورت ثالثه بر این پایه است که: چون برائت در وجوب غیری مجرا ندارد، باید به دو برائت از «وجوب نفسی وضوء» و «وجوب نفسی صلاة» ملتزم شد؛ این دو برائت با هم معارض‌اند و قوام تنجیز علم اجمالی به تعارض اصول در اطراف است؛ پس «انحلال» ادعایی محقق نائینی ناتمام خواهد بود. اشکال ما این است که این بنیان از ابتدا بر «طرف‌سازی ناصواب» در علم اجمالی و خلط مقامات است و لااقل بر صورت ثالثه‌ای که محل بحث نائینی است صدق نمی‌کند.

تحریر محل علم اجمالی: صلاة اساساً طرف علم نیست

در صورت ثالثه، علم اجمالی ناظر به «وجوب معلوم بالاجمال» است که نمی‌دانیم «نفسی» است یا «غیری»؛ اصل وجوب وضوء مسلم است و شک میان نفسی/غیری همان وجوب دور می‌زند. در چنین ساختاری، قرار دادن «صلاة» در عداد اطراف علم اجمالی وجهی ندارد. اطراف حقیقی علم دو حیث یک وجوب معلوم‌اند (نفسی/غیری)، نه دو تکلیف مستقل (وضوء/صلاة).

قیاس با دو صورت سابق بی‌جا است؛ در صورت اول و دوم، وجوب صلاة مستقلاً محرز بود و آنگاه وضوء/تقیید طرف مقابل قرار می‌گرفت. اما در صورت ثالثه، مفروض محقق نائینی «علم به اصل وجوب وضوء» و «شک در نفسی/غیری» است؛ صلاة در ذات علم جایی ندارد تا از تعارض برائتین سخن رود.

جریان برائت در موضوع صحیح، نه در کیفیات وجوب

برائت، ناظر به «اصل تکلیف» است، نه به «کیفیت انتساب وجوب» (نفسی/غیری). بنابراین، نه نفسیت را نفی می‌کند و نه غیریت را؛ موضوع آن، حکم مجعول مشکوک است. بنابر مبنایی که خود صاحب «المنتقی» پذیرفته، «وجوب غیری مترشح» مجرای برائت نیست. افزون بر آن، در مقام ما - که اصل وجوب وضوء محرز است - «موضوع برائت» نسبت به وضوء اصلاً محقق نیست؛ چون شک در اصل الزام فعلی وضوء نداریم، بلکه شک در کیفیت آن داریم. در نتیجه، اگر جایی برای برائت باشد، در «اصل تکلیف ذی» (صلاة مشکوک‌الفعلیه) است، نه در مقدمه‌ای که اصل وجوبش معلوم است.

شرط تنجیز: الزام فعلی در اطراف

تنجیز علم اجمالی متوقف بر این است که اطراف آن «الزام فعلی» داشته باشند تا ترخیص در هر دو به مخالفة قطعیة عملیة بینجامد. اگر ذی فعلی نیست (مانند حج در فرض عدم استطاعت)، اصلاً طرف الزام فعلی شکل نمی‌گیرد تا «صلاة/حج» به‌عنوان طرف علم جا گیرد؛ مرجع نسبت به ذی، برائت است و بس. و اگر ذی فعلی است (ظاهر کلمات محقق خوئی در مثال منذور)، باز هم «صلاة بما هی» طرف علم «نفسی/غیری وضوء» نیست؛ وجوب صلاة مستقلاً محرز است و شک در کیفیت وجوب وضوء است، نه در اصل وجوب صلاة.

دفع خلط: نفسیت/غیریت مساوق فعلیت/عدم فعلیت نیست

نفسی‌بودن یا غیری‌بودن وجوب با «فعلیت» مساوق نیست. چه‌بسا وجوب غیری نیز - بنابر مبنای جعل استقلال در غیریات - از حیث جعل، فعلی باشد. پس نمی‌توان تعلیق فعلیت وجوب مقدمه را بر فعلیت ذی، به نحو مطلق، مفروض گرفت؛ این تنها بر مبنای ارشادی‌بودن غیریات تمام است، نه بر مبنای جعل تأسیسی. لازمه این کلام آن است که تمسک به «تعارض برائت از نفسیت وضوء/نفی نفسیت صلاة» در این مقام، مبتنی بر فرض نادرست «طرف‌سازی صلاة» و خلط فعلیت با کیفیت وجوب است.

صورت‌سنجی مثال‌ها و مرز انحلال

در مثال ختان: اگر مکلف فعلاً مستطیع نیست، حج فعلی نیست و «ختان» طرف علم است نه «حج»؛ وجوب ختان معلوم و منجز است و نسبت به حج برائت جاری می‌شود. اگر مستطیع است، مسأله به صور سابق (فعلیت ذی) بازمی‌گردد، نه به صورت ثالثه.

در مثال نذر (نذر وضوء/صلاة): این مثال دو شک مستقل دارد: شک در متعلق نذر، و شک در نفسی/غیری وجوب وضوء. در این مثال، صورت «انحلال حکمی» به نحو معقول قابل تصویر است؛ اما این، غیر از آن است که «صلاة» را در صورت ثالثه - که موضوعش نفسی/غیری وجوب معلوم است - طرف علم قرار دهیم.

نتیجه نهایی: بنیاد نقد آقای روحانی بر «تعارض دو برائت» در این صورت، مبتنی بر طرف‌سازی ناروا برای صلاة است. در صورت ثالثه، «صلاة» طرف علم اجمالی «نفسی/غیری وجوب وضوء» نیست؛ اطراف حقیقی علم دو حیث یک الزام معلوم‌اند. از این رو، تعارض ادعایی میان «برائت از نفسیت وضوء» و «برائت از نفسیت صلاة» بی‌محل است، زیرا دومی اصلاً طرف علم و مورد جریان در این ساختار نیست؛ تکلیف امتثالی روشن است: امتثال معلوم‌الوجوب (وضوء/ختان) لازم است؛ و برائت تنها در تکالیف مستقل فاقد فعلیت (ذی مشکوک‌الفعلیة) جریان دارد.

بر این مبنا، قیاس ما نحن فیهِ با باب اقل و اکثر نیز ناتمام است: در اقل و اکثر، «اقل» معلوم بالتفصیل و «اکثر» مشکوک و مجرای برائت است؛ اما در این‌جا، تبدیل «وضوء» به معلوم و «صلاة» به مشکوک و سپس ساختن «تعارض اصول» برای اثبات عدم انحلال، از اساس ناظر به صورتی دیگر است، نه صورت ثالثه مورد کلام محقق نائینی.

خلاصه اشکال: صورت علمی آقای روحانی، با طرف‌سازی صلاة، از محل نزاع محقق نائینی خارج است. برائت در کیفیات وجوب (نفسی/غیری) مجرا ندارد؛ موضوع برائت «اصل تکلیف» است و در صورت ثالثه نسبت به وضوء شکی در اصل وجوب نداریم. شرط تنجیز، فعلیت الزام در اطراف است؛ و این شرط در طرف صلاة - به نحو مفروض در صورت ثالثه - محقق نیست. لذا تعارض برائتین و سقوط انحلال، وجهی ندارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - محمد الروحانی، منتقى الأصول (قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413)، ج 2، 228-229.
[2] - همان، 229-230.

منابع

- الروحانی، محمد. منتقى الأصول. ۷ ج. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413.